

مهاجرت

رستم خسروییانی

به یاری یزدان پاک"

مهاجرت عبارت است از جابه جایی مردم از مکانی به مکانی دیگر به منظور کار یا زندگی. در این مقاله تلاش بر این است که نگاهی اجمالی بر تاریخچه مهاجرت (خصوصاً مهاجرت زرتشتیان) و پیامدهای آن بیافکنیم و نهایتاً راهکاری برای جلوگیری از بی رویه شدن آن عرضه نماییم

● وضعیت زرتشتیان در دوران پیش و پس از اسلام

وضعیت زرتشتیان تا پیش از زمان اشکانیان به درستی معلوم نیست و منابع از میان رفته‌اند. اما آنچه همه اتفاق نظر دارند اینست که مزدیسنا از زمان هخامنشیان و از زمان داریوش بزرگ وجود داشته‌است و خدای خاندان هخامنشی دست کم از زمان داریوش، اهورامزدا بوده‌است. در زمان پادشاهی [اردشیر یکم هخامنشی](#) در حدود سال ۴۴۱ پیش از میلاد، تقویم امپراطوری اصلاح شد و نام ماههای سال به نامهای ایزدان مزدیسنا نامگذاری شدند. می‌توان گفت مزدیسنا در زمان هخامنشیان در حال پیشرفت در میان باورهای عامه مردم بوده‌است. این دین پس از هجوم [اسکندر](#) و کشته شدن موبدان برای مدت کوتاهی به خاموشی گرایید؛ چراکه در آن روزگار بیشتر آثار دینی بشکل شفاهی و سینه به سینه انتقال می‌یافتند و روحانیان که با تکرار مستمر آنها منابع را در یاد داشتند بگونه‌ای در حکم کتاب‌های زنده این دین بودند و با قتل عام آنها بسیاری از کتاب‌های باستانی مزدیسنا از بین رفتند یا ناقص شدند. از همین رو سنت زرتشتی، اسکندر را همواره با صفت گجسته یاد می‌کند. در متن پهلوی [ارداویرافنامه](#) گفته می‌شود که وی دستوران، داوران، هیربدان و موبدان بسیاری را کشت.

در زمان اشکانیان تلاش‌هایی در جهت بازآوری مزدیسنا انجام گرفت و سکه‌هایی بنام ایزدان ضرب کردند و آتشکده‌هایی بوجود آوردند. از میان آنها آتش [آذر برزین مهر](#) در کوه [ریوند نیشابور](#) از اهمیت زیادی برخوردار بوده‌است. مزدیسنا در زمان ساسانیان، دین رسمی ایران شد و فراوانی جمعیت زرتشتیان در زمان ساسانیان به بالاترین مقدار خود رسید. در زمان ساسانیان مردم به دو دسته تقسیم می‌شدند طبقه مردم معمولی ([واستریوشان](#)) و بزرگان. یکی از افراد طبقه بزرگان، موبدان زرتشتی بودند. پس از شکست این سلسله، در اثر نابرابری‌های اجتماعی که ساسانیان ایجاد کرده بودند میزان زرتشتیان رو به کاهش نهاد و آنها به دینهای دیگر و به ویژه اسلام گرویدند. گروهی از زرتشتیان نیز در اثر فشارها طی چندین سال به سوی کشور هندوستان مهاجرت کردند. تعداد زیادی از آنها در هجوم مغولان و دیگر مهاجمان به ایران از میان رفتند و این در حالی بود که بتدریج از سوی دیگرکیشان و بویژه مسلمانان بدلیل مسائل شرعی در تنگنا قرار می‌گرفتند. در زمان صفویان شمار زیادی از آنان یا به پذیرش دین اسلام وادار شدند یا به نقاط مهجور و بیابانی همچون یزد و کرمان کوچانده شدند و یا کشته شدند. آنان در این دوره مجبور به پرداخت جزیه بودند و قوانین سختگیرانه‌ای بر علیه شان وضع شد که تا حدود چند سده پس از آنان نیز پا بر جا بود. در دوران زندیه زندگی نسبتاً آرامی را بدلیل سیاستهای میانه روانه [کریم خان زند](#) سپری کردند اما با شوریدن [آقا محمد خان قاجار](#) بر زندیه، زندگی آنانی که در بیرون حصار شهر کرمان زندگی می‌کردند دوباره بخطر افتاد و آقا محمد خان بسیاری از آنان را به‌مراه دیگر شهروندان کرمان به بهانه پناه دادن به [طفعلی خان زند](#) از دم تیغ گذراند. در زمان قاجاریان نیز قوانین سختگیرانه‌ای که از دوران صفویان برای مجبور کردن آنان به پذیرش اسلام یا برجا مانده بود همچنان بر آنان اعمال می‌شد. از جمله این قوانین سختگیرانه می‌توان به دادن شغل‌های پست به آنان، عدم اجازه تجارت، عدم اجازه مسافرت، عدم اجازه خروج از منزل در روزهای بارانی و... اشاره کرد. در دوره قاجار در یزد و کرمان که تجمع زرتشتیان آن دوران بیشتر در همین نواحی بود، متعصبان و اوباشان به یکسان، بر سر زرتشتیان می‌ریختند و با آنان بدرفتاری می‌کردند و

حتی برخی از ایشان را می‌کشتند و اموال آنها را می‌زدیدند و به‌ویژه کتاب‌های آنها را می‌گرفتند و می‌سوزاندند. در این زمان هنوز مسافرت برای آنان ممنوع بود.

در قرن نوزدهم، [مانکجی لیمجی هاتریا](#) از پارسیان هند به‌عنوان نماینده «انجمن بهبودسازی وضعیت زرتشتیان در ایران» مامور شد درباره درستی خبرهایی که درباره زرتشتیان درون ایران به هند می‌رسید و وضعیت کلی آنان گزارشی را به انجمن ارائه نماید. وی در گزارشی که به سال ۱۸۵۴ م. به انجمن داد، شمار دقیق آنان را چنین گزارش کرد: ۶۶۵۸ نفر در یزد و روستاهای اطراف آن، فقط ۴۵۰ نفر در کرمان و حومه، ۵۰ نفر در پایتخت، یعنی تهران، و تعداد کمی هم در شیراز. این در حالیست که در همان دهه تعداد پارسیان بمبئی ۱۱۰،۵۴۴ نفر (یعنی بیست درصد جمعیت شهر) برآورد شده بود، و نیز ۲۰۰۰۰ نفر در سورات و احتمالاً ۱۵۰۰۰ نفر در بقیه گجرات و دیگر مناطق پراکنده در هند. او درین دوره نسبت بوضعیت نابهنجار زندگی زرتشتیان و بعنوان نماینده پارسیان هند به [ناصرالدین شاه](#) قاجار شکایت برد. پارسیان هند برای بفرجام رسیدن درخواست هایشان جهت بهبود زندگی زرتشتیان، حکومت هند (هند و انگلیس) را تحت فشار گذاردند تا نسبت بشاه اعمال نفوذ کند. مانکجی همچنین به‌مراه اکابر یا بزرگان پارسی دست به کار بازسازی آتشکده‌ها و دخمه‌های ویران شدند و هر آنچه توانستند برای تهیدستان انجام دادند و به تأسیس مدارس آموزش به سبک غربی برای زرتشتیان پرداختند و دیری نگذشت که به‌کمک صندوق‌های خیریه پارسی، در یزد و کرمان و بسیاری از روستاهای زرتشتی، مدارس ابتدائی تأسیس شد و به سال ۱۸۶۵ م. یک مدرسه کوچک شبانه‌روی هم در تهران گشایش یافت.

سرانجام با فشارهای پارسیان و پادرمیانی دولت هندوانگلیس، ناصرالدین شاه برخی قوانین را اصلاح کرد و زرتشتیان توانستند به امنیت و احترام بیشتری نسبت به عهد قدیم دست یابند. بطور کلی می‌توان گفت نیم سده پس از برافتادن جزیه، از جنبه‌های گوناگون، عصر زرین زرتشتیان ایران بود. آنان پس از اینکه تعصب‌ها کاهش یافت به شهرهای بزرگتر مهاجرت کردند و با ایجاد مراکز دینی، آموزشی و اجتماعی هم اکنون در کنار دیگر هم‌میهنان به همزیستی مسالمت آمیز که در مزدیسنا سفارش شده ادامه می‌دهند.

پارسیان هند



بانوان پارسی هند، عکسی از حدود ۱۸۹۵م از عکاسی ناشناس.

پارسیان هند گروهی از مزدیسنان اند که در شبه‌قاره هند زندگی می‌کنند. نیاکان آنها در سده دوم هجری (پس از سلطه مهاجمان عرب بر ایران) از ایران به هند (بخش گجرات) کوچیده‌اند.

شمار آنان، در سرشماری سال ۲۰۰۱ هند، ۶۹۶۰۱ تن بوده‌است. حدود ۵ هزار پارسی نیز در پاکستان و دیگر کشورهای شبه‌قاره هند زندگی می‌کنند. جمعیت کل آنها در کل دنیا کمتر از ۱۰۰ هزار تن برآورد می‌شود.

پارسیان هند، با وجود جمعیت کم، از نظر اقتصادی اقلیت مهمی در هند به شمار می‌روند و در پایه‌گذاری بسیاری از بنیادهای صنعتی و اقتصادی هند نقش داشته‌اند که [بنیاد تاتا](#) نمونه‌ای از آن است.

• تاریخچه مهاجرت به هندوستان

پس از شکست ساسانیان، برخی از زرتشتیان در اثر فشارهایی که از سوی مهاجمان به آنان اعمال میشد به ناچار راهی دیار هند شدند. آنان همواره رابطه خود را با هم‌کیشان خود در ایران حفظ کردند مگر در دوره هجوم مغول به ایران که این رابطه به اجبار برای مدتی طولانی قطع شد. سرانجام در آغاز قرن هیجده میلادی دوباره این ارتباط برقرار شد و پارسیان هند جهت حل مشکلات مذهبی خود، رو به هم‌کیشان مقیم ایران آوردند.

از طرف زرتشتیان ایران «[دستور جاماسب ولایتی](#)» از کرمان به هند رهسپار شد. دستور جاماسب در هند متوجه شد که در اثر جنگ و گریزهای بیشماری که پارسیان در هند با آن روبرو بودند از بسیاری از نکات دینی بی‌خبر مانده‌اند به همین جهت پس از انتخاب سه موبد زاده با هوش از میان موبد زادگان و آموزش و تربیت‌های دینی دادن به آنها با خیال آسوده به ایران بازگشت.

این خدمت ارزنده‌ای بود به کلیه زرتشتیان، زیرا از آن پس چنان زرتشتیان ایران زیر فشار قرار گرفتند که به سرعت جمعیت آنان رو به کاهش نهاد و این بار این زرتشتیان هند بودند که به یاری زرتشتیان ایران شتافتند. شاید اگر پارسیان هند نبودند بطور کل جمعیت زرتشتی در ایران نابود می‌شد.

پس از روی کار آمدن سلسله صفویه در ایران آزارها چنان شدت گرفت که جمعیت زرتشتیان ایران از قرن هیجده تا اواخر قرن نوزده از یک میلیون نفر به ۷۷۱ نفر تقلیل یافت و اگر تلاشهای «[مانکجی پور لیمجی هاتریا](#)» نبود، شاید امروز نشانی از مزدیسنان در ایران باقی نمانده بود.

نمونه‌ای از فشارهایی که به زرتشتیان ایران اعمال می‌شد از قلم یک کشیش مسیحی بنام «[ناپیر ملکم](#)» که پنج سال مقیم یزد بوده‌چنین است:

«ظلمهای فاحشی که به زرتشتیان ایران می‌رفت مانند جزیه، پوشیدن لباس کهنه و نپوشیدن لباس نو و سوار نشدن بر چارپایان خود و نساختن خانه‌هاییکه بلندتر از منازل مسلمانان باشد، بواسطه فعالیت و کوشش‌های مانکجی صاحب از بین رفت و نیز ظلمی که اگر یک نفر زرتشتی وفات می‌یافت کلیه متروکات او منقول و یا غیر منقول حق جدیدالاسلامی که از خویشاوندان او بود میشد و به فرزندان زرتشتی ارثی نمی‌رسید و حتی خانه مسکونی او را نیز می‌بردند. بوسیله کوشش خستگی‌ناپذیر و هوش و فطانت مانکجی صاحب بر طرف شد.»

روش کاستن از تعداد زرتشتیان بر اساس ساده‌ای قرار داشت، از طرفی فشارهای اجتماعی بود که اعمال می‌شد و از طرف دیگر تشویق‌ها و امتیازات مادی که برقرار می‌گردید. از زمان صفویه به بعد اگر یک زرتشتی مسلمان می‌شد اموال کلیه اقوام زرتشتی خود را پس از درگذشت ایشان تصاحب می‌کرد. [مانکجی پور لیمجی هاتریا](#) در یکی از مجالس سخنرانی خویش در بمبئی در سال ۱۸۶۳ میلادی در حضور بزرگان پارسی، دیدگاه خود را در این باره چنین اظهار داشت:

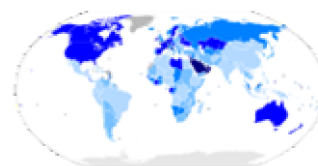
«هرگاه ده یک اینگونه تعدیات و بی حسابی‌ها و ظلم و ستمی که درباره زرتشتیان ایرانی می‌شود، درباره هر مذهب و ملت دیگر می‌شد، تاب نیاورده ناچار فرار اختیار می‌کردند یا دست از دین و آیین آباء و اجداد خود برداشته یا اینکه خود را هلاک می‌نمودند.»

در کتابهای سنتی زرتشتی اخباری از گذشتگان مربوط به دوره های صفویه تا قاجاریه ثبت شده که دو نمونه از آنها در زیر آورده میشود:

«ایزد یار کرمانی، راد مرد غیور زرتشتی برای حفظ ناموس با تغییر لباس از کرمان به یزد پناهنده شد و در این شهر هم دختر ۹ ساله او که «گلستان» نام داشت، مورد طمع و شهوت مسلمانان واقع گشت و چون نقشه ربودن او را می‌کشیدند به ناچار شبانه نور دیده خود را برداشته، با هم با تغییر لباس و تحمل زحمت و مرارت، چون را به جایی نداشتند، در حدود ۱۱۴۶ یزدگردی (۱۱۵۶ خورشیدی) وارد بمبئی شدند.» «در ۱۱۹۹ یزدگردی رادمرد غیور «بامس» که جوانی ۱۴ ساله بود و در یزد می‌زیست، روزی بیرون شهر بر الاغ خویش سواره می‌رفت. جوانی مسلمان به برخورد بر او حمله کرده و از الاغ بر زمین انداخت که چرا در برابر او سواره می‌رود. (زرتشتیان اجازه سوار شدن بر چارپایان خود را نداشتند. بویژه در مقابل مسلمانان). بامس جوانی بود با شهامت و نیرومند، محل را خلوت می‌بیند آن مسلمان را که با حمله ناجوانمردانه، او را بر زمین انداخته و فحش و ناسزا می‌داد گرفته، با مشت و لگد احوالش را می‌پرسد و بی حالش ساخته فرار می‌کند و از ترس اقدام ستمکارانه مسلمانان و صدور فرمان قتلش بوسیله حکام شرع شبانه بسوی هند رهسپار می‌گردد.»

و اما تعریف کلی مهاجرت:

مهاجرت



مهاجرت عبارت است از جابه‌جایی مردم از مکانی به مکانی دیگر به منظور کار یا زندگی. مردم معمولاً به دلیل دور شدن از شرایط یا عوامل نامساعد دورکننده‌ای مانند فقر، کمبود غذا، بلایای طبیعی، جنگ، بیکاری و کمبود امنیت مهاجرت می‌کنند. دلیل دوم می‌تواند شرایط و عوامل مساعد جذب کننده مانند امکانات بهداشتی بیشتر، آموزش بهتر، درآمد بیشتر و مسکن بهتر در مقصد مهاجرت باشد.

• انواع مهاجرت

مهاجرت خارجی، بین کشورها صورت می‌گیرد و مهاجران از کشوری به کشور دیگر مهاجرت می‌کنند در حالی که مهاجرت داخلی جابه‌جایی بین نواحی داخلی یک کشور است. حرکت روزانه مردم از حومه‌ها و شهرک‌های اطراف به داخل شهرهای بزرگ به منظور رفتن به محل کار یا استفاده از خدمات داخل شهرها، نوعی مهاجرت داخلی است که به آن مهاجرت روزانه گفته می‌شود. در این نوع مهاجرت مردم در شب به محل سکونت خود بازمی‌گردند. حرکت کوچ نشینان و جابه‌جایی کارگران از شهرها به روستاها در فصل میوه‌چینی، نوع دیگری از مهاجرت داخلی است که به آن مهاجرت فصلی می‌گویند.

پناهندگی نوعی از مهاجرت خارجی است که عوامل دافعه در مبدأ؛ مردم را مجبور به نقل مکان می کند. به عنوان نمونه، تشکیل دولت اسرائیل زمینه ساز پناهندگی بسیاری از فلسطینی ها به اردن، مصر، سوریه و لبنان شد. حمله شوروی به افغانستان و جنگ های داخلی در آن کشور، باعث پناهندگی افغان ها به ایران و پاکستان گردید. خشک سالی، قحطی و جنگ های داخلی باعث پناهندگی سکنه اتیوپی به کشورهای مجاور شد.

برخی مهاجرت های خارجی با هدف دستیابی به منابع طبیعی و ثروت و یا دستمزد و رفاه بیشتر انجام می پذیرد که به آن مهاجرت اختیاری گفته می شود. در این گونه مهاجرت ها کشور مبدأ دچار مشکلات اقتصادی است. به عنوان نمونه مهاجرت اروپاییان به آمریکا، استرالیا، کانادا و آفریقا در قرن نوزدهم یک مهاجرت اختیاری است. مهاجرت کارگران ترکیه به آلمان غربی پس از جنگ جهانی دوم، و مهاجرت مردم اتریش، مجارستان، یوگسلاوییه آلمان پس از سال ۱۹۸۹ نیز مهاجرت های اختیاری هستند.

• آثار مهاجرت

در یک جمعیت محدود و ناچیز مهاجرت میتواند یک سانحهء نامطلوب باشد. چنانچه از این جمعیت مهاجرت بشود این خروج به نیستی جمعیت کمک میکند و آن را زودتر به انهدام می کشاند و چنانچه از خارج به این جمعیت مهاجرت بشود این ورود میتواند رنگ های رفتاری، فرهنگی، زبانی، قومی و اقتصادی جمعیت پذیرنده را زایل کند و چیز جدیدی از آب درآورد که به هیچ عنوان فصل مشترکی با جمعیت اولیه و پذیرنده ندارد. بنابراین کم جمعیتی در تحت تاثیر مهاجرت (چه در جهت پذیراگری و چه در خروج) موجب نیستی به معنی سیاسی و اجتماعی میشود.

در مهاجرت آنچه مهم است فقط تعداد نیست بلکه ضریب مالی و اقتصادی و تخصصی نیز تاثیرگذار میباشد. مهاجرت یک متخصص از یک ده یا از یک شهر کوچک به یک شهر بزرگ در آن حد از اهمیت است که مهاجرت صدها نفر با مهارت پایین و یا عادی به آن نمیرسد. همین حکم صادق است در مورد مهاجرت یک صاحب ثروت که با مهاجرت خود سرمایه معینی را نیز که از عوامل تولید اقتصادی است با خود جابه ها میکند.

میتوان مهاجرت را بدین گونه جمع بندی کرد:

(۱) مهاجرت "تعریف" دارد. جابجایی محل زندگی از روستا به شهرستان، از شهرستان به تهران، از ایران به خارج، از هند به آمریکا، از تگزاس به نیویورک، همگی مهاجرت هستند.

(۲) مهاجرت "دلیل" دارد. حرکت به سمت موقعیتهای بهتر شغلی و تحصیلی، داشتن رفاه بیشتر یا فرار از مشکلات همه از دلایل مهاجرت هستند.

(۳) مهاجرت از ایران به خارج از ایران "دلیل" دارد. از دلایل متنوع و شخصی تا دلایل اجتماعی.

(۴) مهاجرت "تاثیر" دارد. در دیدگاه کلاسیک و عامه، تاثیر مهاجرت برای فرد مهاجر مثبت و برای جامعه ای که از آن مهاجرت می کند منفی است. ("فلانی مملکت خودش را در بدبختی ول کرد و رفت دنبال خوشی"). اما واقعیت این است که تاثیر مهاجرت برای فرد یا جامعه بسته به شرایط، می تواند مثبت یا منفی باشد. در عمل بسیاری از مهاجران به هدفهای خود نمی رسند. همین طور کشورهای بسیاری هم توانسته اند از مهاجران خود به بهترین روش استفاده کنند. در ۱۵ سال اخیر ۷۰ درصد سرمایه گذاری خارجی چین به خاطر چینی های مهاجر در کشورهای دیگر بوده است.

(۵) مهاجرت "مقصد" دارد. در دیدگاه کلاسیک و عامه، کشورهای انگلیسی زبان نصف النهارهای بسیار دور (استرالیا، کانادا، آمریکا، انگلیس) تنها مقاصد قابل قبول مهاجرت محسوب می شدند. اما در دوره دوم **Globalization** (جهانی شدن شرکتها)، به همان ترتیب که کفش نایک می تواند در اندونزی، هند یا اروپای شرقی تولید شده باشد و هنوز "نایک" باشد، **Lifestyle** نایک هم می تواند در اندونزی، هند یا اروپای شرقی وجود داشته باشد و هنوز **Lifestyle** نایک باشد.

نظر عقیده و ایمان سست گردند و چه بسا دیده شده که زوجهای مهاجرت کرده بعد از مدتی در آنجا از هم جدا شده و پیمان محکم و عمیقی را که در دیار خود داشته اند به فراموشی سپرده و تابع هوی و هوس های محیطی قرار گرفته اند و هر کدام به سوئی رهسپار شده اند بدون آنکه دیگر علاقه و یا توجهی به یکدیگر داشته باشند و یا اینکه جوانهای مجرد نیز به محض ورود به آنجا و تحت تاثیر عوامل محیطی زوجهای غیر همکیش را اختیار نموده اند و بقولی در جامعه آنجا حل می گردند و دیگر اثری از دین بهی را به همراه نخواهند داشت البته این در مورد همه صدق نمیکند و هستند کسانی که با تعصب در آنجا زندگی میکنند و پایبند به آئین و مراسم های مذهبی می باشند ولی چه بهتر که اینها در موطن خود و درجائیکه زادگاه اصلی زرتشتیان یعنی ایران می باشد زندگی میکردند .

این را بدانیم که زادگاه و موطن اصلی ما زرتشتیان ایران است و ما برخلاف اقلیتهای دیگر (مسیحی و کلیمی) که زادگاه اصلیشان جای دیگر است ، زادگاه ما ایران است و نام ایران با نام زرتشت و زرتشتی بودن اجین شده است و هرکجای دنیا از ایران صحبت شود مردم آنجا به یاد زرتشت و فرهنگ زرتشی و دوران حکومتهای با شکوه هخامنشی و اشکانیان و ساسانیان با پادشاهان برجسته و نامی مثل کوروش و داریوش میافتند که باعث افتخار ما ایرانیان و بویژه زرتشتیان میباشد .

شب قبل یکی از آشنایان از اتریش برای موضوعی با من تماس حاصل نمود و بعد از احوالپرسی و صحبتهای لازمه گفتند که حدود یکصد تن از همکیشان عزیز در اتریش بسر میبرند و منتظر گرفتن ویزا هستند که در بین این نفرات افرادی از جمله پزشک ، فیلمبردار و هنرمند ، کارخانه دار و غیره از سنین مختلف پیر و جوان در آنجا حضور دارند که همگی با استرس و اضطراب و سختی و مرارت و با ترس از اینکه ویزایشان آمده نشود و یا اینکه پول کم بیاورند و غیره و با کمترین امکانات زندگی سختی را سپری میکنند تا بقول خودشان بتوانند به آنطرف آب بروند و جالب اینکه به من هم میگفتند شما هم تشریف بیاورید واقعا جای بسی تأسف و تأمل و فکر کردن و چاره اندیشی دارد .

برای خود من جای سؤال د ارد که به چه انگیزه ای از حقیقت میخواهند فرار کنند(مهاجرت) به کجا میروند ؟ به چه هدفی میخواهند برسند؟ بعضی هامیگویند کار ند اریم و یا کار نیست آیا یک پزشک موفق در مملکت خود کار ندارد ؟

بعضی ها میگویند به خاطر مسکن میرویم آیا همه اینهاست که میروند خانه ندارند؟

بعضی ها میگویند بخاطر تحصیل و ادامه تحصیل میرویم آیا در مملکت ما از نظر علمی که این همه در المپیادهای جهانی مدال آور هستیم کمبودی داریم ؟ و یا اگر بعلت ادامه تحصیل میرویم بازگشتی ندارد؟ بعضی ها میگویند بخاطر آزادی و آسایش و راحت بودن میرویم ، آیا مفهوم و معنی آزادی را میدانند؟ و یا در مملکت ما آسایش و راحتی وجود ندارد ؟ بعضی ها میگویند بخاطر اقلیت بودن و تحقیر شدن و تبعیضها و ندادن حق میرویم ، آیا در بقیه ممالک دنیا این مسائل بدرستی رعایت میشود؟ و جز اینکه بدلیل ایرانی بودن مورد بدترین اهانتها و تبعیضها قرار میگیریم !

دلایل دیگری هم وجود دارد ولی من میخواهم این جمله را بیان کنم که مهاجرت باعث از بین رفتن بسیاری از هویتهای شخصی - اجتماعی و مذهبی خواهد شد.

حال در آخر به این مسأله اشاره کنیم که چه باید کرد؟ تا از مهاجرت بی رویه جلوگیری شود و این مهمترین دغدغه خاطر فکرم و دیگر دست اندکاران و دلسوزان جامعه میباشد. این مهم نیاز به یک برنامه مدون و پیگیرانه و کارشناسانه دارد که باید همگی دست بدست همدیگر بدهیم تا بتوانیم این معضل را حل نماییم .

راههای پیشنهادی اینجانب شامل :

- ۱- برگزاری همایش های ماهیانه در رابطه با مهاجرت در شهرهای مختلف زرتشتی نشین و با استفاده از اساتید دانشگاهی ، روسای انجمنها ، نماینده محترم مجلس شورا ، مسئولان دینی و حضور گسترده مردم که در این همایش ها در مورد نیازها ، کمبودها و علتهای بحث و تبادل نظر و به نتیجه قطعی رسیدن وانجام آن مییاشد .
- ۲- ارتباط برقرار کردن با افراد و خانواده های زرتشتی از طریق هفته نامه های معتبر و همچنین خبر نامه ها وسایت های مختلف در سراسر کشور وتشکیل ستادهایی از افراد همان شهر ویا روستا درمحل انجمن مربوطه ، تا بایگیری از قطعنامه های همایشها وانجام رساندن آن کوشا باشند .
- ۳- تهیه فیلم و CD وگزارشهای خبری از افرادی که به میهن بازگشتند تا خاطرات خودرا تعریف کنند واز مسائل ومشکلات پیش آمده اطلاعات لازم را دراختیار عموم همکیشان قرار دهند .
- ۴- مصاحبه ودلجوئی از افرادی که درحال مهاجرت هستند تا شاید بتوان آنها را منصرف نموده ویا راهکاری برای این موضوع پیدا نمایند .
- ۵- برگزاری مسابقات مقاله نویسی در مورد جلوگیری از مهاجرت وموضوع مربوطه با جوایز ارزنده در بین تمام همکیشان .

به کجا چنین شتابان

که چو این وطن نباشد

نفسم به تن نباشد

سرو جسم و تن نباشد

به جز از وطن چه داری؟؟

به امید روزی که دیگر بحثی راجع به مهاجرت نداشته باشیم.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.